

آیا اجرای یک طرح مانع معتاد شدن دانش‌آموزان می‌شود؟

«اعتماد» ایجاد «کانون یاریگران زندگی» در مدارس را بررسی می‌کند 48 هزار کانون یاریگران زندگی داریم در حالی که مدارس با کمبود مشاور مواجهند

فقر و ناتوانی خانوادها در مناطق محروم، مانع اصلی ادامه تحصیل دانش‌آموزان است و می‌تواند خطر اعتیاد کودکان را دامن بزند

گروه اجتماعی

آبان 1398، یکی از مدیران وزارت آموزش و پرورش از راه‌اندازی «کانون یاریگران زندگی» در مدارس برای پیشگیری از اعتیاد دانش‌آموزان خبر داد. این مدیر آموزش و پرورش در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا گفته بود که این طرح به عنوان بخشی از برنامه کلان «یاریگران زندگی» و مصوب جلسه 136 ستاد مبارزه با مواد مخدر، نتیجه تفاهم مشترک وزارت آموزش و پرورش و ستاد مبارزه با مواد مخدر است که به دنبال اجرای این طرح که با مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان اجرا خواهد شد، «برای تسریع در پاسخ‌دهی سریع و به موقع به مراجعین اورژانسی در حوزه رفتارهای پرخطر، در تمامی هسته‌ها و مراکز مشاوره خدمات ویژه ارائه می‌شود.»

در حالی که طبق دستورالعمل‌های مصوب، قرار است از طریق ایجاد کانون یاریگران زندگی در مدارس، برنامه‌های خودمراقبتی و مهارت‌های زندگی با هدف پیشگیری از اعتیاد و توقف رشد اعتیاد در مدارس و مداخلات حمایتی و اجتماعی و درمانی برای دانش‌آموزانی که درگیر اعتیاد شده‌اند اجرا شود، دانش‌آموزانی از برخی مدارس پسرانه و دخترانه مقطع دوم متوسطه در مناطق 6، 4 و 11 شهر تهران به خبرنگار اعتماد می‌گویند که نه تنها تا به حال خود و همکلاسی‌هایشان در سایر مدارس، اسمی از «کانون یاریگران زندگی» شنیده‌اند و حتی نمی‌دانند که این کانون قرار است چه فعالیتی در مدرسه داشته باشد، بارها نیز شاهد استعمال دخانیات و قلیان و «گل» توسط همکلاسی‌هایشان بوده‌اند. این دانش‌آموزان به «اعتماد» می‌گویند که همکلاسی‌هایشان برای استعمال دخانیات و گل، معمولاً به کوچه‌های پشتی مدارس می‌روند تا از دید عمومی پنهان باشند و می‌گویند خرید سیگار به شکل «نخی» از دکه‌های روزنامه‌فروشی یا حتی بقالی‌ها بسیار آسان است ولی تهیه گل، سخت‌تر است، چون دانش‌آموزان از پرسه زدن در خیابان برای پیدا کردن ساقی گل می‌ترسند و معمولاً یکی از مصرف‌کننده‌های گل با یکی از دانش‌آموزان در ارتباط است و همین فرد، مقادیر اندک گل را تهیه می‌کند...

با گذشت 4 سال از تفاهمنامه مشترک ستاد مبارزه با مواد مخدر و وزارت آموزش و پرورش برای ایجاد «کانون یاریگران زندگی» در مدارس و در حالی که مقرر بوده تعداد مدارس مجری طرح به 80 هزار الی 100 هزار واحد در کل کشور برسد، پایان آبان امسال، رئیس گروه مطالعات و مراقبت‌های اجتماعی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد: «طرح کانون یاریگران زندگی، وظیفه آموزش و توانمندسازی دانش‌آموزان را برعهده دارد و دانش‌آموزانی که در این کانون‌ها حضور دارند یک مساله‌ای را مشخص کرده و براساس آن درخت مشکلات را طراحی می‌کنند، پس از آن دانش‌آموزان درباره این موضوع بحث و بررسی کرده و درخت راهکار را بر اساس راهکارهایی که در مباحث خودشان به آن رسیده‌اند، طراحی کرده و پس از آن با کمک مربی سعی می‌کنند آن مشکل را رفع کنند. در حال حاضر در 48 هزار مدرسه کانون یاریگران زندگی تشکیل شده و این کانون‌ها نیز براساس پروژه‌هایی که طراحی می‌کنند موضوعاتی مانند آموزش، هویت‌بخشی، شبکه‌سازی، حمایت‌جویی، حل مساله و... را دنبال می‌کنند. این طرح در دوره‌های دوم ابتدایی، متوسطه اول و دوم انجام می‌شود.»

اظهارات این مقام مسوول در وزارت آموزش و پرورش نشان می‌دهد که بعد از 4 سال، حتی پوشش مدارس مجری طرح هم تکمیل نشده اگرچه اسکندر مومنی؛ دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر، مهر ماه پارسال

گفت که حدود 6 میلیون نفر از جمعیت دانش‌آموزی در دوره‌های اول و دوم متوسطه و ابتدایی، تحت پوشش طرح «یاریگران زندگی» قرار گرفته‌اند.

همین زمان، کارشناس مشاوره و مراقبت از آسیب‌های اجتماعی آموزش و پرورش شهرستان پیشوا در گفت‌وگو با «اعتماد» مشکل مهم در مسیر اجرای طرح‌هایی از این دست را کمبود مشاور و مربی تربیتی در مدارس اعلام کرد و گفت: «شهرستان پیشوا 110 مدرسه دارد و در 41 مدرسه شهرستان هم کانون یاریگران زندگی ایجاد شده، اما تعداد مشاور در مدارس ناکافی است چنانکه در 110 مدرسه شهرستان پیشوا فقط 17 مشاور داریم در حالی که باید 57 مشاور برای این تعداد مدرسه فعال باشد و در واقع، به ازای هر 12 دانش‌آموز، یک ساعت مشاوره تعریف شده در حالی که به ازای 21 هزار دانش‌آموز در شهرستان پیشوا، فقط 17 مشاور داریم و سال گذشته هم فقط دو مشاور جدید برای آموزش و پرورش شهرستان جذب شد در حالی‌که تمام دانش‌آموزان با تهدید جدی بابت اعتیاد به فضای مجازی و مصرف گل مواجهند.»

حالا طرح «کانون یاریگران زندگی» در مازس، در حالی که چهارمین سال اجرا رسیده که همچون بسیاری از طرح‌ها و تفاهمنامه‌ها، علت بروز آسیب در اولویت توجه مسوولان نبوده و مجریان با اعلام اینکه «علت آسیب تقصیر ما نبوده، ما در تولید این آسیب نقش نداشتیم، همه دستگاه‌ها باید برای رفع علت مداخله کنند، تا وقتی باقی دستگاه‌ها پای کار نیایند این مشکلات باقی است و ...» سعی می‌کنند خود را در بی‌اثر ماندن طرح‌ها و برنامه‌هایی که با بودجه‌های کلان به اجرا در می‌آید بی‌تقصیر نشان دهند. اگرچه نمی‌توان تاثیر مثبت ایجاد کانون یاریگران زندگی در 48 هزار مدرسه کشور و سهم موثر در کاهش نرخ اعتیاد دانش‌آموزی را انکار کرد و حتما اجرای این طرح، نقاط قوتی هم داشته و حتی به پیشگیری از اعتیاد و آسیب‌دیدگی تعدادی دانش‌آموز هم منجر شده که البته تا امروز مسوولان وزارت آموزش و پرورش، هیچ گزارشی درباره مصداق‌های مثبت و موثر این طرح ارائه نکرده و صرفا به ذکر کلیات اکتفا کرده‌اند و حتی از اعلام نرخ اعتیاد دانش‌آموزان هم ابا دارند، مهم این است که اعتیاد دانش‌آموزان و دانش‌آموز گرفتار اعتیاد یا در معرض خطر اعتیاد یک «معلول» است و تا مرتفع نشدن ریشه‌های بروز این معلول، فعالیت کانون یاریگران زندگی، تاثیر کامل و قابل توجهی نخواهد داشت. در حالی که یکی از ریشه‌های اعتیاد دانش‌آموزان در کل کشور، محیط زندگی و شرایط خانوادگی و پیرامونی دانش‌آموز است، سوال این است که مسوولان مدارس و حتی دانش‌آموزان عضو کانون یاریگران زندگی در هر مدرسه، تا چه حد می‌توانند در تغییر محیط و شرایط خانوادگی و

پیرامونی دانش‌آموز در معرض اعتیاد یا دانش‌آموز معتاد نقش داشته باشند و اصلاً چقدر اختیار دارند که این شرایط را تغییر دهند؟ فرض کنیم که يك دانش‌آموز به اجبار یکی از اعضای خانواده را وادار به خرید و فروش مواد مخدر می‌کند و در این مسیر هم گرفتار اعتیاد می‌شود، چون هیچ راهی جز اشتغال کودک برای تامین معاش خانواده وجود ندارد و این خانواده در حدی گرفتار فقر و ناتوان از هر گونه اشتغال سالم است که همه اقدامات برای نجات این کودک و این خانواده از اعتیاد و فقر و آسیب، باید اورژانسی و فوری باشد. فرض کنیم همسالان و همکلاسی‌های این کودک هم از شرایط زندگی او مطلع می‌شوند و به مسوولان مدرسه اطلاع می‌دهند. مسوولان مدرسه برای رفع فقر این خانواده چه کاری از دستشان بر می‌آید وقتی در تامین هزینه‌های ضروری مدرسه تحت مدیریتشان هم مانده‌اند، چون بودجه‌های آموزش و پرورش ناکافی است؟ حتی به فرض اینکه مسوولان مدرسه هم بخواهند برای خانواده این کودک آسیب‌دیده کاری انجام بدهند، آیا سایر دستگاه‌ها و نهادهای مسوول می‌پذیرند که در يك اقدام فوری و اورژانسی و بدون کاغذبازی‌های اداری، ظرف 24 ساعت بودجه‌ای پایدار برای نجات این خانواده از گرداب فقر توزیع کنند؟ حتی با فرض اینکه این اقدام فوری و اورژانسی هم برای این کودک در معرض آسیب انجام شود و این کودک از خطر اعتیاد نجات پیدا کند، اما سوال مهم‌تر این است که مسوولان چند مدرسه در کل کشور چنین قدرت و اختیاری دارند که ظرف يك شبانه‌روز از مسوولان سایر دستگاه‌ها و نهادها، اعتبارات اورژانسی بگیرند تا کودکان در معرض اعتیاد و خانواده‌های آسیب‌دیده‌شان را از چاله نکبت و تباهی نجات دهند؟ سال‌هاست که ترك تحصیل و بازماندگی از تحصیل گروه سنی کودک و نوجوان به يك آسیب جدی در نظام آموزش و پرورش کشور تبدیل شده و البته مسوولان وزارت آموزش و پرورش اذعان دارند که همواره در جذب صد درصدی کودکان بازمانده از تحصیل و جلوگیری از ترك تحصیل کودکان ناموفق بوده‌اند، چون عوامل فراوانی در محرومیت کودکان از ادامه تحصیل دخالت دارد.

طبق گزارشی که زمستان پارسال مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرد، بیش از يك میلیون کودک و نوجوان در سال تحصیلی 1401 - 1400 از تحصیل بازمانده‌اند. در بخش‌هایی از این گزارش اعلام شده بود: «... بررسی‌ها نشان می‌دهد که استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، تهران، خوزستان و آذربایجان غربی دارای بیشترین فراوانی مطلق بازماندگان از تحصیل هستند. همچنین استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، خوزستان، آذربایجان غربی و کرمان نیز به ترتیب دارای بیشترین آمار تارکان از تحصیل در سال تحصیلی 1401-1400 هستند. به

نظر میرسد یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها، فقدان آماری دقیق، شفاف و جامع از دانش‌آموزان بازمانده و تارک از تحصیل و شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنان است...»

برای تایید این گزارش، مصداق‌های روشنی بر اساس اظهارات مسوولان استانی وجود دارد. از جمله این مصداق‌ها، اظهارات 5 ماه قبل مدیرکل آموزش و پرورش استان فارس است که در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس گفته بود: «در این استان 41 هزار و 971 دانش‌آموز بازمانده از تحصیل وجود دارد که 5 هزار و 792 نفر از آنها به فرآیند آموزش بازگردانده شدند و از سرنوشت تحصیلی 36 هزار و 179 دانش‌آموز دیگر خبری در دست نیست در حالی که برای بسیاری از دستگاه‌ها از جمله سازمان هدفمندی یارانه‌ها امکان شناسایی این دانش‌آموزان وجود دارد. 6 هزار و 640 نفر بازمانده از تحصیل ابتدایی داریم که یا مشکل معلولیت دارند یا مهاجرت کرده‌اند، اما بخشی از بازماندگان از تحصیل را هم نتوانستیم شناسایی کنیم به جهت اینکه ابزار و امکانات شناسایی این دانش‌آموزان را در اختیار نداشتیم و بنابراین، امکان بازگرداندن 6 هزار و 640 نفر تا الان وجود نداشته با وجود آنکه ما از بدو تولد آدرس و کدملی را گرفته‌ایم، اما آدرس‌هایی که گرفته‌ایم، تغییر کرده، چون کودک، بی‌سرپرست یا بدسرپرست بوده است. بازماندگی از تحصیل دلایل زیادی دارد از جمله دلایل محیطی، خانوادگی، اقتصادی؛ هر جا که آسیب‌های اجتماعی را بیشتر می‌بینید، بازماندگی از تحصیل بیشتر است و هر جا که فقر و مشکلات اقتصادی بیشتر وجود دارد، بازماندگی از تحصیل بیشتر است. برخی عوامل بازماندگی از تحصیل، مربوط به مدرسه است ولی بی‌انگیزگی، افت تحصیلی، بدسرپرستی، بی‌سرپرستی، مهاجرت، ازدواج زودهنگام در بعضی مناطق و همچنین در دوره متوسطه و به صورت خاص، متوسط دوم، اشتغال و کار کودک باعث می‌شود دانش‌آموز از تحصیل بازماند.»

شهریور امسال، خبرگزاری ایرنا در گزارشی به بازماندگان و تارکان تحصیل در استان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته و نوشته بود: «آموزش و پرورش استان آمار دقیق نمی‌دهد، اما می‌گوید دانش‌آموزان زیادی در استان وجود دارند که توان خرید کیف، کفش و لوازم‌التحریر برای آغاز سال تحصیلی را ندارند. طبق آخرین آمارها حدود چهار هزار دانش‌آموز استان پول تهیه کتاب ندارند و همین عوامل سبب ترک تحصیل می‌شود. استان کهگیلویه و بویراحمد در بیشتر شاخص‌های توسعه همواره واژه محرومیت را همراه خود دارد و معاون آموزش و پرورش کهگیلویه و بویراحمد می‌گوید که ازدواج زودهنگام دختران، یکی از عوامل ترک تحصیل دانش‌آموزان استان است که بیشتر مواقع در متوسطه اول درس را

رها می‌کنند. یکی دیگر از عوامل ترك تحصیل در استان را می‌توان به تعصبات منطقه‌ای و عشایری نسبت داد، زیرا بسیاری از خانواده‌ها پس از اتمام تحصیل دوره ابتدایی فرزندشان، اجازه ورود به مقطع متوسطه را به او نمی‌دهند.»

مسئولان آموزش و پرورش این استان در گفت‌وگو با خبرنگاری ایلنا هم، دلایل مشابهی برای ترك تحصیل دانش‌آموزان استان کهگیلویه و بویراحمد برشمرده بودند: «برخی والدین در شهرستان‌های 9 گانه این استان از افزایش سرسام‌آور قیمت اقلام مورد نیاز دانش‌آموزان خود در سال تحصیلی جدید نگرانند و می‌گویند که شرایط اقتصادی آنان برای ادامه تحصیلات فرزندانشان اصلاً مهیا نبوده و مجبورند فرزندانشان خود را از ادامه تحصیل بازدارند. معاون آموزش و پرورش استان هم فقر مالی و فرهنگی، بدسرپرستی، اشتغال به کار، ازدواج زودهنگام، بیماری صعب‌العلاج و عقب‌ماندگی ذهنی را از جمله دلایل بازماندگی از تحصیل برشمرده و مدیرکل آموزش و پرورش استان هم ترك تحصیل در بین دانش‌آموزان این استان را نگران‌کننده و رو به افزایش خوانده و گفته که ترك تحصیل دانش‌آموزان در این استان بیشتر به دلیل فقر مالی است. تاکنون (شهریور امسال) 152 هزار و 772 دانش‌آموز در سطح استان ثبت‌نام کرده‌اند که از این تعداد فقط 149 هزار دانش‌آموز برای کتاب درسی درخواست داده‌اند و این اختلاف آمار به این معناست که 3700 دانش‌آموز هنوز در این استان کتاب درسی نخریده‌اند، چراکه خانواده‌های آنها توان خرید کتاب درسی برای فرزندانشان خود را ندارند.»

شهریور امسال، روزنامه خراسان در گزارشی نوشت که تعداد بازماندگان از تحصیل در استان خراسان رضوی در سال تحصیلی جدید، حدود 51 هزار نفر است و معاون آموزش و پرورش استان به خبرنگار روزنامه خراسان گفته بود: «به ما اعلام شده بود که با 84 هزار بازمانده از تحصیل مواجه هستیم. پس از پالایش و صحت‌سنجی، آمار بازماندگان از تحصیل در استان به 55 هزار و 900 نفر رسید. از تعداد کل بازماندگان، حدود 4 هزار نفر به تحصیل برگشتند. ازدواج، نبود اجازه والدین به تحصیل دختران، اشتغال به کار کودک، کوچ‌نشینی عشایر، بیماری‌های صعب‌العلاج، فقر مالی خانواده، بدسرپرست یا بی‌سرپرست بودن از دلایل بازماندگی از تحصیل بوده و معلولیت‌ها، کودکان استثنایی و آموزش‌ناپذیر با 15 درصد فراوانی، بیشترین دلیل ترك تحصیل در دوره ابتدایی را به خود اختصاص داده و 3.5 درصد از دلایل ترك تحصیل در مقطع ابتدایی، ازدواج بوده اما بیشترین ترك تحصیل ما مربوط به پایه نهم به دهم است که در کسانی که ترك تحصیل می‌کنند، فقر فرهنگی بیشتر از فقر مادی به چشم می‌خورد.»

مصدق دیگر، اظهارات فاروق اعظمی؛ نماینده سیستان و بلوچستان در شورای عالی استان‌هاست که آبان امسال گفت: «سالانه 30 درصد از دانش‌آموزان این استان مجبور به ترك تحصیل هستند و در منطقه‌ای از سیستان و بلوچستان از 4500 دانش‌آموزی که 12 سال پیش شروع به تحصیل کردند اکنون فقط 500 نفر از آنها توانسته‌اند دیپلم بگیرند یا وارد دانشگاه شوند.»

آبان امسال و حدود 8 ماه بعد از انتشار گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، خبرنگار روزنامه قدس با محمدصادق عبداللهی، مدیر گروه آموزش و پرورش مرکز پژوهش‌های مجلس گفت‌وگویی داشت و عبداللهی در این گفت‌وگو اعلام کرد: «بررسی‌های ما، از رشد بیش از 17 درصدی آمار بازماندگان و تارکان از تحصیل در سال‌های اخیر خبر می‌دهد. در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵، تعداد ۷۷۷ هزار و ۸۶۲ نفر از تحصیل بازماندند و حدود ۲۵۶ هزار ترك تحصیلی داشتیم. در سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ حدود ۹۸۰ هزار نفر بازمانده از تحصیل داشتیم که سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ بخشی از این بازماندگان جذب آموزش و پرورش شدند و جمعیت بازماندگان از تحصیل به ۹۱۱ هزار و ۲۷۲ نفر رسید که این رقم حدود ۹ درصد جمعیت دانش‌آموزی کشور است. در کنار بازماندگان از تحصیل، دانش‌آموزانی هم داریم که ترك تحصیل می‌کنند و اگر آنها را هم محاسبه کنیم، آمار و درصد یاد شده افزایش می‌یابد. در سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ تعداد ۲۷۹ هزار دانش‌آموز ترك تحصیل کردند که اگر این رقم را با ۹۱۱ هزار و ۲۷۲ نفر جمع کنیم تعدادشان به حدود یک میلیون و ۲۰۰ نفر می‌رسد که این مقدار، بیش از ۱۰ درصد جمعیت دانش‌آموزی کشور است.»

به دنبال این گفت‌وگو، ابراهیم سحرخیز؛ معاون اسبق آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش هم به خبرنگار روزنامه قدس گفته بود که حدود ۲۳ درصد دانش‌آموزان کشور دیپلم نمی‌گیرند و «نداشتن دسترسی آسان به آموزش عمومی، فقر اقتصادی خانوارها و ناتوانی در پرداخت هزینه‌های مدرسه، حذف پرداخت نقدی ایاب و ذهاب دانش‌آموزان استثنایی و افزایش کلاس‌های چند پایه» را مهم‌ترین عوامل افزایش بازماندگی از تحصیل و تارکان تحصیل در سال‌های اخیر اعلام کرده بود.